

## The Impact of the Human Development Index, Inflation, and Economic Growth on Unemployment in Afghanistan (2002–2023)

Abdulmatin Nazari<sup>1</sup> , Mohammad Fahim Karimi<sup>2</sup> 

1. Student of Economic Sciences, Faculty of Economics, Kateb University, Kabul, Afghanistan. (Corresponding Author) Email: [matinnazari.af93@gmail.com](mailto:matinnazari.af93@gmail.com)
2. Lecturer, Faculty of Economics, Kateb University, Kabul, Afghanistan. Email: [fahim.karimi42@gmail.com](mailto:fahim.karimi42@gmail.com)

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**

Received: 16/08/2025  
Received in revised form:  
29/08/2025  
Accepted: 13/09/2025  
Available online :  
21/09/2025

**Keywords:**

Unemployment, Human Development Index, Inflation, Economic Growth, Afghanistan

### ABSTRACT

Unemployment has been one of the fundamental economic and social challenges in Afghanistan over the past two decades. Despite efforts made to improve key macroeconomic indicators, this challenge continues to persist in the country. The main objective of this study is to examine the impact of the human development index (HDI), inflation, and economic growth on the unemployment rate in Afghanistan during the period 2002–2023. This research adopts a quantitative approach and employs time-series econometric methods. The model is estimated using multiple regression with heteroskedasticity correction based on the Newey–West (HAC) method. The results indicate that economic growth has a negative and statistically significant effect on unemployment; specifically, a one-percent increase in economic growth leads to an average decrease of about 0.063 percent in the unemployment rate. In contrast, the human development index and the inflation rate do not show statistically significant effects on unemployment in Afghanistan. The findings suggest that economic growth alone is not a sufficient condition for reducing unemployment, and the effectiveness of the human development index is realized only when the labor market structure and the country's skill formation system are aligned with the actual needs of the economy.

**Cite this article:** Nazari, A. & Karimi, M. (2025). The Impact of the Human Development Index, Inflation, and Economic Growth on Unemployment in Afghanistan (2002–2023), *Kateb Journal of Economics and Management*, 4 (1), 163-184.



## اثر شاخص توسعه انسانی، تورم و رشد اقتصادی بر بیکاری در افغانستان در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۲۳

عبدالمتین نظری<sup>۱</sup> ، محمد فهیم کریمی<sup>۲</sup> 

۱. محصل علوم اقتصاد، پوهنځی اقتصاد، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان. (نویسنده مسئول)

ایمیل: [matinnazri.af93@gmail.com](mailto:matinnazri.af93@gmail.com)

۲. استاد پوهنځی اقتصاد، پوهنتون کاتب، کابل، افغانستان.

ایمیل: [fahim.karimi42@gmail.com](mailto:fahim.karimi42@gmail.com)

### چکیده

### اطلاعات مقاله

بیکاری یکی از چالش‌های اساسی اقتصادی و اجتماعی افغانستان در دو دهه اخیر بوده است. با وجود تلاش‌های انجام شده در راستای بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی، هنوز این چالش دامنگیر این کشور است. هدف اصلی این تحقیق بررسی اثر شاخص توسعه انسانی، تورم و رشد اقتصادی بر نرخ بیکاری در افغانستان در دوره ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۳ است. تحقیق حاضر از رویکرد کمی و روش اقتصادسنجی سری زمانی استفاده کرده و برای برآورد مدل از رگرسیون چندگانه با تصحیح ناهمسانی واریانس به روش (HAC) Newey-West استفاده گردیده است. نتایج نشان می‌دهد که رشد اقتصادی اثر منفی و معناداری بر بیکاری دارد؛ به طوری که با افزایش یک درصدی رشد اقتصادی، نرخ بیکاری به طور متوسط حدود ۰.۰۶۳ درصد کاهش می‌یابد. در مقابل، شاخص توسعه انسانی و نرخ تورم اثر معناداری بر بیکاری در افغانستان نشان نمی‌دهند. یافته‌ها حاکی از آن است که رشد اقتصادی به تنهایی شرط کافی برای کاهش بیکاری نبوده و اثربخشی شاخص توسعه انسانی زمانی تحقق می‌یابد که ساختار بازار کار و نظام مهارتی کشور با نیازهای واقعی اقتصاد هماهنگ گردد.

#### نوع مقاله:

مقاله تحقیقی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵

تاریخ ارزیابی: ۱۴۰۴/۰۶/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰

#### واژه‌های کلیدی:

بیکاری، شاخص توسعه انسانی، تورم، رشد اقتصادی، افغانستان

استناد: نظری، عبدالمتین، و کریمی، محمد فهیم (۱۴۰۴). اثر شاخص توسعه انسانی، تورم و رشد اقتصادی بر بیکاری در

افغانستان در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۲۳. *دوفصلنامه اقتصاد و مدیریت کاتب*، ۴ (۱)، ۱۸۴-۱۶۳.

ناشر: پوهنتون کاتب.

© نویسندگان.



## مقدمه

اشتغال و بیکاری از مهم‌ترین مسایل اقتصادی و اجتماعی کشورها به‌شمار می‌روند و شاخص اساسی برای ارزیابی عملکرد اقتصادی و رفاه اجتماعی محسوب می‌شوند. بیکاری به وضعیتی اطلاق می‌شود که فرد در سن کار و فعال در نیروی کار باشد، حداقل چهار هفته در جستجوی شغل باشد، اما نتواند کار مناسب بیابد (دادگر و رحمانی، ۱۳۹۵؛ کریمی‌تکانلو و همکاران، ۱۳۹۴). نرخ بیکاری در کشورهای در حال توسعه به طور متوسط بالاتر است و متغیرهای کلان اقتصادی، از جمله شاخص توسعه انسانی، رشد اقتصادی و تورم، اثر قابل توجهی بر آن دارند. (سیره و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۲۳؛ ساری و ازانسیا<sup>۲</sup>، ۲۰۲۵، کامالیا و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۲۴) شاخص توسعه انسانی (HDI) با توجه به مؤلفه‌های آموزش، سلامت و درآمد، نقش اساسی در کاهش بیکاری ایفا می‌کند؛ زیرا ارتقای مهارت‌ها و سرمایه انسانی بهره‌وری را افزایش و امکان اشتغال را بیشتر می‌کند. (سینگ و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۲۵) رشد اقتصادی از طریق افزایش تقاضای کل برای کالاها و خدمات و نیاز به نیروی کار، نرخ بیکاری را کاهش می‌دهد (کمالیا و همکاران<sup>۵</sup>، ۲۰۲۴) و بر اساس قانون اُکان، ارتباط معکوس با بیکاری دارد، چنانچه هرگاه رشد اقتصادی سه درصد افزایش یابد، نرخ بیکاری یک درصد کاهش خواهد یافت. (شهبازی و طالبی، ۱۳۹۱؛ حسین‌زاده نیستانی و همکاران، ۱۳۹۸؛ برانسون، ۱۳۹۲) تورم نیز در کوتاه‌مدت از طریق منحنی فلیس بر بیکاری تأثیرگذار است، اما در بلندمدت، با توجه به شکل‌گیری انتظارات تورمی، بیکاری به سطح طبیعی خود باز می‌گردد. (رودریگز و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۲۴)

افغانستان به‌عنوان کشوری درحال توسعه، با مشکلات شدید بیکاری ناشی از جنگ‌های طولانی‌مدت، بی‌ثباتی سیاسی و وابستگی گسترده به کمک‌های خارجی روبه‌رو بوده است. این شرایط منجر به کاهش درآمد خانوارها، افزایش فقر و محدود شدن فرصت‌های شغلی در کشور شده است. (بانک جهانی، ۲۰۲۳؛ برنامه توسعه ملل متحد، ۲۰۲۳) در دوره ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۴، با وجود بهبود نسبی شاخص توسعه انسانی (HDI)، بازار کار افغانستان نتوانسته است فرصت‌های شغلی کافی ایجاد کند و درعین حال، رشد اقتصادی کُند و نرخ‌های بالای تورم همچنان پابرجا مانده است. (بانک جهانی، ۲۰۲۴؛ برنامه توسعه ملل متحد، ۲۰۲۴؛ سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۲۳)

بنابراین، سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که شاخص توسعه انسانی، نرخ تورم و رشد اقتصادی چه تأثیری بر نرخ بیکاری در افغانستان در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۴ داشته‌اند؟ به‌منظور پاسخ‌گویی به این سؤال، فرضیه تحقیق به شرح زیر تدوین می‌گردد:

1. Syra et al
2. Sari & Azansyah
3. Kamalia et al
4. Singh et al
5. Kamalia et al
6. Rodriguez et al

شاخص توسعه انسانی، نرخ تورم و رشد اقتصادی اثر معناداری بر نرخ بیکاری در افغانستان در دوره ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۴ دارند.

هدف اصلی این تحقیق، بررسی اثر شاخص توسعه انسانی، نرخ تورم و رشد اقتصادی بر نرخ بیکاری در افغانستان در دوره ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۴ م. است. این مطالعه با استفاده از داده‌های کمی و به کارگیری روش‌های اقتصادسنجی سری زمانی، تلاش می‌کند تا روابط میان متغیرهای مورد بررسی را تحلیل و شواهد تجربی لازم را برای سیاست‌گذاری‌های توسعه اقتصادی و بازار کار کشور فراهم کند.

## ۲. مبانی نظری

بیکاری یکی از مهم‌ترین مسایل و چالش‌های اقتصاد کلان است که مستقیماً و به شدت بر زندگی بخش گسترده‌ای از افراد جامعه تأثیر می‌گذارد. (منکیو، ۱۳۹۱) پژوهش‌های توسعه اقتصادی نشان می‌دهند که بیکاری به‌عنوان یکی از مشکلات ساختاری در کشورهای در حال توسعه مطرح است و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای به همراه دارد؛ به‌گونه‌ای که کاهش رفاه فردی و خانوادگی و ضرورت طراحی و اجرای سیاست‌های کارآمد در بازار کار را به دنبال دارد. (تودارو، ۱۳۹۰؛ سیره و همکاران، ۲۰۲۳)

براساس دیدگاه‌های سنتی مکتب کلاسیک، فرض می‌شود که در اقتصاد با رقابت کامل و انعطاف‌پذیری کامل دستمزدها، بازار کار تمایل دارد به تعادل اشتغال کامل بازگردد و بیکاری پایدار به حداقل برسد؛ بیکاری در این چهارچوب بیشتر ناشی از انتخاب داوطلبانه یا اصطکاک در جست‌وجوی شغل تلقی می‌شود، مگر آن‌که بازار با نقص‌ها یا موانعی مواجه شود که از انعطاف‌پذیری کامل جلوگیری کند. (ارگوتی و سامولسون<sup>۱</sup>، ۲۰۲۲) از منظر نظریه‌های نئوکلاسیک معاصر بازار کار، اقتصاددانان بر این نکته تأکید دارند که انحراف دستمزد حقیقی از سطحی که در آن عرضه و تقاضای نیروی کار برابر است می‌تواند به بیکاری منجر شود. در مدل‌های رسمی بازار کار (مثل مدل‌های جست‌وجو-تطبیق)، اصطکاک‌ها و نقص‌های اطلاعاتی در فرایند تطبیق شغل و نیروی کار باعث می‌شود حتی در صورت وجود رقابت، بازار کار نتواند به تعادل کامل اشتغال برسد؛ به‌عبارت دیگر، انعطاف‌پذیری محدود دستمزدها، هزینه‌های جست‌وجوی کار و موانع نهادی می‌توانند بیکاری پایدار ایجاد کنند. (الینگتون، مارتین و وانگ<sup>۲</sup>، ۲۰۲۴)

از منظر اقتصاد کینزی، بیکاری نه صرفاً نتیجه عدم تطابق دستمزدها با سطح تعادلی، بلکه ناشی از کمبود تقاضای کل برای کالاها و خدمات در اقتصاد است. بر اساس چارچوب کینزی، وقتی تقاضای کل در سطحی کمتر از سطح تولید بالقوه قرار دارد، فعالیت اقتصادی و به تبع آن اشتغال کاهش می‌یابد؛ در چنین شرایطی، حتی با انعطاف‌پذیری دستمزدها، کاهش تقاضا برای کالا و خدمات مانع از جذب نیروی کار مازاد می‌شود. بنابراین، دخالت دولت از طریق سیاست‌های مالی و پولی تحریک‌کننده تقاضای ضروری

1. Syera et al.

2. Argoti & Samuleson.

3. Ellington, Martin & Wang.

تلقی می‌گردد تا سطح اشتغال و تولید افزایش یابد. (ادبیات معاصر کینزی تأکید می‌کند که افزایش تقاضای کل می‌تواند بیکاری را کاهش دهد. (مک دونالد<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱)

از منظر نظریه‌های بیکاری اصطلاحی و چرخه‌ای، بخشی از بیکاری ناشی از فرایند طبیعی جست‌وجوی شغل و اصطکاک‌های موجود در بازار کار است، به این معنا که حتی در شرایط رقابتی زمانی لازم است تا میان کارفرما و کارجو هماهنگی ایجاد شود و این فرایند زمانی و هزینه‌بر، موجب پیدایش بیکاری اصطلاحی می‌شود. بخش دیگری از بیکاری در اثر نوسانات چرخه تجاری پدیدار می‌شود که در دوره‌های رکود اقتصادی به دلیل کاهش فرصت‌های شغلی افزایش می‌یابد که چهارچوب‌های اصطلاحی را توضیح می‌دهند. (ریان<sup>۲</sup>، ۲۰۲۳)

در همین چهارچوب، نظریه جست‌وجو تطبیق تأکید می‌کند که حتی در بازارهای کار رقابتی، به دلیل وجود اصطکاک‌های اطلاعاتی، هزینه‌های جست‌وجو و نیاز به زمان برای یافتن تطبیق مناسب میان کارگر و کارفرما، همواره سطحی از بیکاری وجود خواهد داشت که امری طبیعی و پایدار در ساختار بازار کار تلقی می‌شود. (لتمر<sup>۳</sup>، ۲۰۲۱؛ پیساریدس<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶)

از منظر نظریه بازار کار دوگانه، بازار کار به دو بخش «اولیه» با مشاغل باثبات، دستمزدهای بالاتر و امنیت شغلی و «ثانویه» با مشاغل ناپایدار، دستمزدهای پایین و شرایط کاری نامناسب تقسیم می‌شود. این بخش‌بندی ساختاری و نهادی باعث می‌گردد که انتقال نیروی کار از بخش ثانویه به بخش اولیه با موانع جدی مواجه شود و در نتیجه، بیکاری بلندمدت و اشتغال ناپایدار در اقتصاد تداوم یابد. (بتتالیا، دولادو و ژیمینو<sup>۵</sup>، ۲۰۱۹)

در نهایت، دیدگاه‌های نهادگرایانه بازار کار بیان می‌کنند که ساختار نهادها، قوانین و مقررات بازار کار، نظام دستمزدها، قدرت چانه‌زنی گروه‌های شاغل و ضعف‌های نهادی می‌توانند مانع تعدیل کارایی بازار شوند و به شکل‌گیری بیکاری پایدار منجر گردند. در این چهارچوب، سیاست‌ها و نهادهایی که از شاغلان فعلی حمایت بیش از حد می‌کنند، ممکن است فرصت‌های ورود بیکاران به بازار کار را محدود ساخته و سطح بیکاری را در بلندمدت افزایش دهند. (فریمان<sup>۶</sup>، ۲۰۱۹؛ بیوری و وان اورس<sup>۷</sup>، ۲۰۱۸)

در ادبیات اقتصاد توسعه و اقتصاد کار، بیکاری به‌عنوان پدیده‌ای چندبعدی تلقی می‌شود که تحت تأثیر همزمان عوامل توسعه انسانی و متغیرهای کلان اقتصادی قرار دارد. شاخص توسعه انسانی (HDI) که

1. Mcdonal

2. Ryan

3. Luttmr

4. Pissarides

5. Bentolila, Dolado & Jimeno

6. Freeman

7. Boeri & van Ours

ترکیبی از امید به زندگی، سطح آموزش و درآمد سرانه واقعی است، از منظر نظری در چهارچوب نظریه سرمایه انسانی و نظریه توسعه انسانی تبیین می‌شود. بر اساس نظریه سرمایه انسانی، ارتقای آموزش و سلامت موجب افزایش بهره‌وری نیروی کار و بهبود قابلیت اشتغال شده و از طریق افزایش تقاضای نیروی کار، به کاهش بیکاری منجر می‌گردد. (بکر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳؛ عجم اوغلو و اتور<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶) در تکمیل این دیدگاه، نظریه توسعه انسانی تأکید می‌کند که توسعه نه تنها به افزایش درآمد، بلکه به گسترش قابلیت‌ها و آزادی‌های انسانی منجر می‌شود و از این طریق مشارکت اقتصادی و اجتماعی را تقویت کرده و زمینه کاهش بیکاری را فراهم می‌سازد. (برنامه توسعه ملل متحد<sup>۳</sup>، ۲۰۲۰؛ سن<sup>۴</sup>، ۲۰۱۳) با این حال، مطالعات توسعه نشان می‌دهد که در کشورهای در حال توسعه، محدودیت‌های ساختاری اقتصاد، فقر گسترده و ضعف ظرفیت جذب نیروی کار می‌تواند اثر کاهنده HDI بر بیکاری را تضعیف کند. (تودارو و اسمیت<sup>۵</sup>، ۲۰۲۰)

رابطه میان تورم و بیکاری در چهارچوب منحنی فلیپس تعدیل شده تحلیل می‌شود. مطابق این دیدگاه، در کوتاه‌مدت میان تورم و بیکاری رابطه معکوسی وجود دارد که از طریق تغییرات تقاضای کل و سطح تولید بر اشتغال اثر می‌گذارد؛ اما در بلندمدت، اقتصاد به سطحی از بیکاری تمایل دارد که عمدتاً توسط عوامل ساختاری و نهادی تعیین می‌شود و مستقل از نرخ تورم است. از این رو، آثار سیاست‌های انبساطی پولی و مالی بر کاهش بیکاری اغلب موقتی تلقی می‌شوند. (منکیو<sup>۶</sup>، ۲۰۲۰؛ بلانچارد<sup>۷</sup>، ۲۰۱۸) از سوی دیگر، رابطه میان رشد اقتصادی و بیکاری بر اساس قانون اُکان تبیین می‌گردد. این قانون بیان می‌کند که افزایش تولید واقعی بالاتر از روند بلندمدت اقتصاد، با افزایش تقاضای نیروی کار همراه بوده و موجب کاهش نرخ بیکاری می‌شود. با این حال، شواهد جدید نشان می‌دهد که شدت این رابطه به ساختار بازار کار و ماهیت رشد اقتصادی وابسته است و در برخی اقتصادهای در حال توسعه، پدیده رشد بدون اشتغال می‌تواند اثربخشی رشد اقتصادی در کاهش بیکاری را محدود سازد. (صندوق بین‌المللی پول<sup>۸</sup>، ۲۰۲۰؛ بال، لی و لونگانی<sup>۹</sup>، ۲۰۱۷)

1. Becker
2. Acemoglu & Autor
3. UNDP( United Nations Development Programme)
4. Sen
5. Todaro & Smith
6. Mankiw
7. Blanchard
8. IMF( International Monetary Fund)
9. Ball, Leigh, & Loungani

در مجموع، چهارچوب نظری تحقیق حاضر بر این فرض استوار است که بیکاری نتیجه تعامل میان سطح توسعه انسانی، شرایط کلان اقتصادی و ویژگی‌های ساختاری اقتصاد است. براین اساس، انتظار می‌رود شاخص توسعه انسانی و رشد اقتصادی اثر منفی بر نرخ بیکاری داشته باشند، در حالی که اثر تورم بر بیکاری به افق زمانی و شرایط ساختاری اقتصاد وابسته است. این چهارچوب نظری مبنای انتخاب متغیرها و تدوین مدل تجربی تحقیق را فراهم می‌سازد.

### ۳. پیشینه تحقیق

در باره موضوع نبشته حاضر، تحقیقات زیادی از سوی محققین و اقتصاددانان به رشته تحریر درآمده است، اما تحقیقات خیلی کمی در این ارتباط پیرامون افغانستان وجود دارد. در ذیل به برخی از این تحقیقات که پیرامون موضوع تحقیق انجام شده است، به صورت جداگانه به تفکیک مطالعات خارجی و داخلی، تحلیل و خلاصه تحقیق را نشان خواهیم داد:

#### ۳-۱. مطالعات خارجی

بخش قابل توجهی از مطالعات تجربی انجام شده در کشورهای در حال توسعه از وجود رابطه منفی میان شاخص توسعه انسانی و بیکاری حمایت می‌کند. برای نمونه، نتایج پژوهش‌های انجام شده در اندونزیبا نشان می‌دهد که بهبود HDI به‌طور معناداری موجب کاهش نرخ بیکاری شده است. (سوماریوتو و هاپساری<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰؛ نورآقیات و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰) این مطالعات تأکید می‌کنند که ارتقای سرمایه انسانی از مسیر گسترش آموزش و بهبود وضعیت سلامت، زمینه جذب نیروی کار در بخش‌های مولد را فراهم می‌سازد. با این حال، یافته‌های برخی پژوهش‌ها حاکی از عدم معناداری این رابطه است. به‌عنوان مثال، ساری و آزانسیا<sup>۳</sup> (۲۰۲۵) در بررسی منطقه‌ای خود، اثر معناداری از شاخص توسعه انسانی بر بیکاری نیافتند. این ناهمگونی نتایج نشان می‌دهد که تأثیر HDI بر بیکاری می‌تواند به ظرفیت جذب نیروی کار، ساختار تولید و کیفیت نهادهای بازار کار وابسته باشد. در اقتصادهایی که رشد بخش‌های مولد محدود است یا اشتغال غیررسمی سهم بالایی دارد، بهبود شاخص توسعه انسانی الزاماً به کاهش بیکاری منجر نمی‌شود. در مجموع، اگرچه شواهد تجربی غالباً از نقش کاهنده شاخص توسعه انسانی بر بیکاری حمایت می‌کنند، اما تعمیم این نتایج به کشورهای با اقتصاد شکننده و متأثر از منازعه، مانند افغانستان، نیازمند بررسی تجربی مستقل است؛ زیرا ضعف نهادی و محدودیت فرصت‌های شغلی می‌تواند کارایی سرمایه انسانی را در بازار کار کاهش دهد.

1 . Sumaryoto & Hapsari.

2 . NurAfiat

3 . Nada& Azansyah.

سینگ و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۲۵) در تحقیقی تحت عنوان «عوامل تعیین کننده‌ی شاخص توسعه‌ی انسانی (HDI): یک تحلیل رگرسیونی از شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی» با استفاده از داده‌های ۹۴ کشور و تحلیل رگرسیون چندگانه، عوامل مؤثر بر شاخص توسعه انسانی را بررسی کردند. در این پژوهش، پنج متغیر شامل GDP سرانه، مصرف صحتی، مصرف تعلیمی، نرخ مرگ‌ومیر اطفال و اوسط سال‌های تحصیل به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های HDI در مدل لحاظ شدند. نتایج تحقیق نشان داد که تنها سه متغیر GDP سرانه، نرخ مرگ‌ومیر اطفال و میانگین سال‌های آموزش دارای اثر معنادار و قوی بر HDI هستند، در حالی که سایر متغیرها اثر قابل توجهی نداشتند. همچنین شواهد تجربی ارائه شده در مطالعات مختلف نشان می‌دهد که رابطه تورم و بیکاری در بسیاری از کشورهای در حال توسعه از ثبات لازم برخوردار نیست. (سید کلابی و همکاران، ۱۳۹۸) نتایج برخی پژوهش‌ها حاکی از آن است که تورم اثر معناداری بر بیکاری ندارد، (حسینی و قلی‌زاده، ۱۳۸۹) درحالی‌که برخی دیگر به وجود روابط غیرخطی و وابسته به شرایط ساختاری اشاره کرده‌اند. (محمدی و همکاران، ۱۳۹۴؛ صلاح‌منش و همکاران، ۱۳۹۷) در مطالعات جدیدتر، سیره و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۲۳) دریافته‌اند که تورم اثر منفی اما غیرمعناداری بر بیکاری دارد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که تورم بالا، بویژه در اقتصادهای ناپایدار، می‌تواند از طریق کاهش قدرت خرید و افزایش نااطمینانی، آثار پیچیده‌ای بر بازار کار بر جای گذارد.

مطالعات تجربی نشان می‌دهد که رابطه بین رشد اقتصادی و بیکاری در همه کشورها و در همه دوره‌های زمانی پایدار نیست. مطالعات انجام شده در کشورهای اروپای شرقی و اقتصادهای در حال گذار نشان می‌دهد که رشد اقتصادی می‌تواند به‌طور معناداری نرخ بیکاری را کاهش دهد. (سویل و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۸) این نتایج مؤید آن است که در اقتصادهایی با ظرفیت تولیدی فعال، افزایش تولید به ایجاد فرصت‌های شغلی منجر می‌شود. در مقابل، شواهد مربوط به برخی کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که این رابطه می‌تواند ضعیف یا ناپایدار باشد. برای نمونه، کریستیانو و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۲۲) در بررسی شهرهای شرق جاوه اندونیزیا دریافته‌اند که رشد اقتصادی اثر منفی و معناداری بر بیکاری دارد، اما شدت این اثر به سیاست‌های دستمزدی و ساختار بازار کار وابسته است. در مقابل، سیره و همکاران (۲۰۲۳) نشان دادند که رشد اقتصادی در شهر میدان اندونیزیا اثر معناداری بر کاهش بیکاری نداشته است. این یافته‌ها به پدیده «رشد بدون اشتغال» اشاره دارد که در آن افزایش تولید الزاماً به افزایش اشتغال منجر نمی‌شود.

مطالعات انجام شده در ایران نیز بر ناپایداری رابطه رشد اقتصادی و بیکاری تأکید دارند. حسین‌زاده نیستانی و همکاران (۱۳۹۸) نشان دادند که رشد اقتصادی نفت‌محور در استان‌های ایران تأثیری بر کاهش بیکاری ندارد، اما رشد اقتصادی بدون نفت منجر به کاهش نرخ بیکاری شده و قانون اوکان در این شرایط

1. Singh et al.
2. Syera et al.
3. Soylyu & et al
4. Christiano & et al.

برقرار می‌گردد. باقری پرمهر و رحمانی (۱۴۰۰) نیز با استفاده از الگوی فضا-حالت دریافتند که رابطه رشد اقتصادی و اشتغال طی دوره مورد بررسی ثابت نبوده و در دهه ۱۳۹۰ حتی منفی شده است. مؤتمنی و همکاران (۱۳۹۸) با رهیافت ARDL غیرخطی تأکید کردند که رابطه رشد اقتصادی- بیکاری در ایران همواره معکوس و پایدار نیست و نوسانات کوتاه‌مدت و بلندمدت متفاوت است. این شواهد بیانگر آن است که تأثیر رشد اقتصادی بر بیکاری به ساختار بخش‌های اقتصادی، نفت‌محور بودن یا نبودن رشد، و شرایط منطقه‌ای وابسته است. همچنان شهبازی و طالبی (۱۳۹۱)، نشان دادند که نتایج قانون اوکان ده استان از نگاه تجربی مورد تأیید است و در ۱۲ استان کشور مورد تأیید نبوده، در بقیه استان‌ها معناداری قوی نشان نداد.

دادگر و همکاران (۱۳۹۳) نیز تأکید ویژه بر ساختار جمعیتی، نشان دادند که سرمایه انسانی و نیروی کار بر رشد اقتصادی اثر مثبت و معناداری دارد و رشد اقتصادی رابطه معکوسی با بیکاری مورد تأیید قرار گرفت و همچنان میزان بیکاری و تورم در شاخص رفاه اجتماعی اثر منفی نشان داد. خانزادی و حیدریان (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی و مقایسه رشد اقتصادی در قانون اوکان و اوردون...» بر مطالعه ۳۰ استان ایران دریافته‌اند که پاسخ بیکاری بر تغییرات رشد تولید بیشتر از اشتغال است.

### ۲-۳. مطالعات مرتبط با افغانستان

مطالعات و گزارش‌های مربوط به افغانستان نشان می‌دهد که بازار کار این کشور با چالش‌های ساختاری عمیقی مواجه است. بر اساس گزارش‌های بانک جهانی (World Bank, 2025) و برنامه توسعه ملل متحد (UNDP, 2025)، علی‌رغم بهبود نسبی برخی شاخص‌های توسعه انسانی در دوره‌های مختلف، این بهبود به ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار منجر نشده و نرخ بیکاری و اشتغال غیررسمی همچنان بالا باقی مانده است. سازمان بین‌المللی کار نیز بر ضعف نهادهای بازار کار، سهم بالای اشتغال آسیب‌پذیر و وابستگی اقتصاد به کمک‌های خارجی تأکید می‌کند. (ILO, 2025)

در این میان، مطالعه سعد و همکاران (۲۰۲۵) که به‌طور خاص اقتصاد افغانستان را بررسی کرده است، نشان می‌دهد که تورم در بلندمدت اثر منفی و معناداری بر بیکاری دارد، درحالی‌که این اثر در کوتاه‌مدت معنادار نیست. همچنین صدیقی و رهین (۱۴۰۳)، نشان دادند که در درازمدت تورم با نرخ بیکاری رابطه منفی داشته، با هر فیصد افزایش در نرخ تورم، بیکاری به اندازه ۰.۰۶۲ درصد کاهش خواهد نمود، اما ضریب آن معنادار نیست. در کوتاه مدت تورم با بیکاری رابطه مثبت و معنادار داشته و با هر فیصد افزایش در نرخ تورم، بیکاری به اندازه ۰.۸۷۸ درصد افزایش خواهد نمود.

این نتیجه بیانگر آن است که سازوکارهای انتقال تورم به بازار کار در افغانستان زمان‌بر و متأثر از شرایط خاص اقتصادی و نهادی کشور است. این مطالعات یکی از محدود پژوهش‌های اقتصادسنجی مبتنی بر داده‌های سری زمانی در افغانستان است که به بررسی رابطه تورم و بیکاری پرداخته و ضرورت انجام مطالعات جامع‌تر در حوزه متغیرهای کلان اقتصادی را برجسته می‌سازد. این شواهد نشان می‌دهد که روابط

متغیرهای کلان در افغانستان می‌تواند با الگوهای رایج در سایر کشورهای در حال توسعه تفاوت معناداری داشته باشد.

مرور تحلیلی مطالعات پیشین نشان می‌دهد که اثر شاخص توسعه انسانی، تورم و رشد اقتصادی بر بیکاری به شدت وابسته به شرایط نهادی، ساختار تولید و سطح توسعه اقتصادی کشورها است. اگرچه بخش عمده‌ای از مطالعات بین‌المللی از وجود رابطه منفی میان HDI و بیکاری حمایت می‌کنند، اما شواهد مربوط به اقتصادهای شکننده حاکی از ناپایداری این روابط است. همچنین، رابطه رشد اقتصادی و بیکاری در بسیاری از کشورها با پدیده رشد بدون اشتغال مواجه بوده و رابطه تورم و بیکاری نیز از ثبات لازم برخوردار نیست.

در مورد افغانستان، بیشتر مطالعات موجود یا توصیفی بوده یا تنها بر یک متغیر خاص تمرکز داشته‌اند و بررسی هم‌زمان اثر شاخص توسعه انسانی، تورم و رشد اقتصادی بر بیکاری با استفاده از داده‌های سری زمانی بلندمدت کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، تحقیق حاضر با بهره‌گیری از داده‌های سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۴ و به‌کارگیری روش‌های اقتصادسنجی سری زمانی، تلاش می‌کند این خلأ پژوهشی را پوشش داده و شواهدی علمی برای تحلیل بازار کار و سیاست‌گذاری اقتصادی کشور فراهم سازد.

#### ۴. روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق از نوع کمی با رویکرد توصیفی-تحلیلی و کاربردی است و از داده‌های سری زمانی بهره می‌برد. جامعه آماری تحقیق شامل داده‌های مربوط به نرخ بیکاری، شاخص توسعه انسانی، تورم و رشد اقتصادی افغانستان در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۴ می‌باشد که از بانک جهانی و برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) استخراج شده است. به منظور بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر نرخ بیکاری، مدل رگرسیونی چندمتغیره به صورت زیر تعریف شده است:

$$Unemp_t = \beta_1 + \beta_2 HDI_t + \beta_3 INF_t + \beta_4 GDP_t + \varepsilon_t$$

تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار EViews 12 و روش حداقل مربعات معمولی (OLS) انجام شد. برای اطمینان از اعتبار نتایج، آزمون‌های مانایی سری‌های زمانی، هم‌خطی چندگانه، ناهمسانی واریانس، خودهمبستگی و نرمال بودن باقیمانده‌ها مورد بررسی قرار گرفت. همچنین، برای تحلیل روابط بلندمدت و کوتاه‌مدت میان متغیرها، از آزمون هم‌جمعی انگل-گرنجر (Engle-Granger)، استفاده شد. به دلیل مشاهده ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی سریالی، برآوردگر HAC (Newey-West) به منظور تصحیح خطاهای استاندارد انتخاب گردید.

#### ۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها:

##### ۵-۱. آزمون مانایی متغیرها

از آن‌جا که استفاده از داده‌های سری زمانی نامانای می‌تواند منجر به بروز رگرسیون کاذب و نتایج گمراه‌کننده گردد، پیش از برآورد مدل، مانایی متغیرهای تحقیق بررسی شد. بدین منظور، از آزمون دیکی -

فولر افزوده (Augmented Dickey-Fuller: ADF) استفاده گردید که یکی از متداول‌ترین آزمون‌ها برای تشخیص وجود ریشه واحد در سری‌های زمانی است.

فرض صفر در آزمون ADF بیانگر وجود ریشه واحد (نامانایی سری زمانی) و فرض مقابل بیانگر مانایی متغیر می‌باشد. در این تحقیق، آزمون مانایی برای متغیرهای نرخ بیکاری، شاخص توسعه انسانی، تورم و رشد اقتصادی در سطح و بنا بر نتیجه نامایی برخی متغیرها، در تفاضل اول انجام شده است. نتایج آزمون در جدول (۱) ارائه گردیده است.

جدول ۱: نتایج آزمون ریشه‌ای واحد برای بررسی مانایی متغیرها

متغیر	مانایی در سطح			مانایی در تفاضل‌گیری اول		
	آماره ADF	مقدار بحرانی (5%)	p-value	آماره ADF	مقدار بحرانی (5%)	p-value
UNEMP	1.062095	-3.012363	0.9956	-3.531515	-3.0206	0.0179
HDI	-2.59027	-3.02997	0.1121	-3.362919	-3.0299	0.026
INF	-5.418317	-3.0123	0.0003			
GDP	-3.902577	-3.012363	0.0078			

همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود، تورم (INF) و رشد اقتصادی (GDP) در سطح خود مانا هستند؛ مقادیر آماره ADF به ترتیب  $-5.418$  و  $-3.903$  بوده و p-value هر دو کمتر از  $0.05$  است، بنابراین فرضیه ریشه واحد رد می‌شود. همچنین نرخ بیکاری (UNEMP) و شاخص توسعه انسانی (HDI) در سطح خود نامانا هستند، برای UNEMP و HDI، مقادیر ADF در تفاضل اول به ترتیب  $-3.532$  و  $-3.363$  با p-value کمتر از  $0.05$  به دست آمد که نشان می‌دهد پس از تفاضل‌گیری مانا شده است.

## ۲-۵. آزمون هم‌جمعی

آزمون هم‌جمعی (Cointegration Test) یک ابزار آماری برای بررسی این است که آیا سری‌های زمانی که مانا نیستند، با یکدیگر رابطه بلندمدت و پایداری دارند یا خیر؟ به منظور بررسی وجود رابطه بلندمدت میان متغیرها، آزمون هم‌جمعی انگل-گرنجر بر باقیمانده‌های مدل انجام شد. نتایج در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون مانایی باقی‌مانده‌ها (ADF) (آزمون هم‌جمعی انگل-گرنجر)

شاخص	مقدار	تفسیر
ADF Statistic	-1.975542	کمتر از مقدار بحرانی؛ مانا
p-value	0.0482	کمتر از 0.05؛ معنادار
Critical Value (5%)	-1.958	

مطابق جدول فوق، نتایج آزمون ریشه واحد بر باقی‌مانده‌های مدل (ADF) یا آزمون انگل-گرنجر نشان می‌دهد که سری باقی‌مانده‌ها مانا می‌باشند. چون مقدار p کمتر از  $0.05$  است، فرضیه وجود ریشه واحد رد می‌گردد و هم‌جمعی میان متغیرهای مدل تأیید می‌گردد. این یافته بیانگر آن است که بین بیکاری، شاخص

توسعه انسانی، تورم و رشد اقتصادی یک رابطه تعادلی بلندمدت برقرار است و نتایج مدل بیانگر یک رابطه اقتصادی معتبر است.

### ۳-۵. آزمون‌های تشخیصی مدل

آزمون‌های تشخیصی (Diagnostic Tests) مجموعه‌ای از آزمون‌های آماری هستند که بعد از برآورد یک مدل رگرسیونی اجرا می‌شوند تا سلامت، اعتبار و قابل اعتماد بودن نتایج مدل بررسی شود. این آزمون‌ها پس از اجرای مدل OLS و قبل از تفسیر نهایی انجام گردید که در ادامه نتایج هر یک را مورد بررسی و تفسیر قرار می‌دهیم. پس از تأیید صحت این آزمون‌ها مدل اصلی قابل تفسیر است:

#### الف) آزمون نرمال بودن باقی‌مانده‌ها (Normality Test)

این آزمون بررسی می‌کند که آیا توزیع باقی‌مانده‌های مدل نرمال است یا خیر؟ برای این منظور از آماره جاک-برا (Jarque-Bera) می‌شود.

جدول ۴. نتایج آزمون جاک-برا

شاخص	مقدار
Skewness	1.165
Kurtosis	4.031
Jarque-Bera	5.955
Prob(JB)	0.0509

قسمی که در جدول فوق مشاهده می‌گردد، آزمون جاک-برا نشان داد که باقیمانده‌های مدل در مرز سطح معناداری ۵٪ قرار دارند. (Prob = 0.0509) توزیع آن‌ها اندکی چوله به راست و کمی کشیده‌تر از نرمال است، اما با توجه به حجم نمونه کوچک، (۲۲ مشاهده) نقض جدی فروض OLS محسوب نمی‌شود و نتایج رگرسیون قابل استناد است.

#### ب) آزمون خودهمبستگی (Autocorrelation / Serial Correlation)

این آزمون، وجود همبستگی سریالی میان جملات اخلال را بررسی می‌کند. برای این منظور از آماره (Breusch-Godfrey LM Test) استفاده می‌شود.

جدول ۵. نتایج آزمون خود همبستگی

شاخص	مقدار
F-statistic	4.180
Prob(F)	0.0346
Obs*R-squared	7.55
Prob(Chi-Square)	0.0229

مطابق جدول فوق، آزمون Breusch-Godfrey نشان می‌دهد که مقدار احتمال F و  $\chi^2$  هر دو کمتر از 0.05 بوده، بنابراین فرض صفر مبنی بر عدم خودهمبستگی رد می‌شود. این امر بیان می‌کند که

باقی‌مانده‌های مدل دارای خودهمبستگی سریالی بوده و می‌تواند موجب تورش در انحراف معیار ضرایب گردد. برای رفع این مشکل از برآوردگر (Newey-West) HAC استفاده می‌گردد.

### ج) آزمون ناهمسانی واریانس (Heteroskedasticity Tests)

این آزمون بررسی می‌کند که آیا واریانس خطاها ثابت است یا خیر؟ اگر واریانس خطاها ثابت نباشد، OLS ناکارآمد می‌شود. برای این منظور، آزمون وایت (White) استفاده می‌شود.

جدول ۶. نتایج آزمون ناهمسانی واریانس

مقدار	شاخص
3.313	F-statistic
0.0284	Prob(F)
15.687	Obs*R-squared
0.0737	Prob(Chi-Square)

مطابق جدول فوق، براساس آزمون وایت، مقدار احتمال (0.0284) F کمتر از سطح 0.05 بوده و نشان می‌دهد که فرض صفر مبنی بر همسانی واریانس رد می‌گردد. این امر بیانگر وجود ناهمسانی واریانس در مدل است که می‌تواند موجب برآورد اشتباه انحراف معیار ضرایب گردد. برای اصلاح این حالت از برآوردگر HAC استفاده می‌گردد.

### د) آزمون هم‌خطی (Multicollinearity)

این آزمون شدت همبستگی میان متغیرهای مستقل را بررسی می‌کند. اگر متغیرهای مستقل به شدت باهم همبسته باشند، ضرایب ناپایدار و تفسیرپذیر نیستند. برای این منظور از VIF<sup>۱</sup> استفاده می‌شود. مقدار VIF کمتر از ده نشان‌دهنده عدم وجود هم‌خطی شدید است. VIF بین 10-30 بیانگر مشکل جدی و  $VIF > 30$ ، مدل قابل اعتماد نیست.

جدول ۷. نتایج آزمون هم‌خطی

متغیر	Coefficient variance	Uncentered VIF	Centered VIF
C	9.217230	317.2030	
HDI	40.74971	287.3973	2.039666
INF	0.000312	2.660719	1.668516
GDP	0.000552	2.001834	1.432442

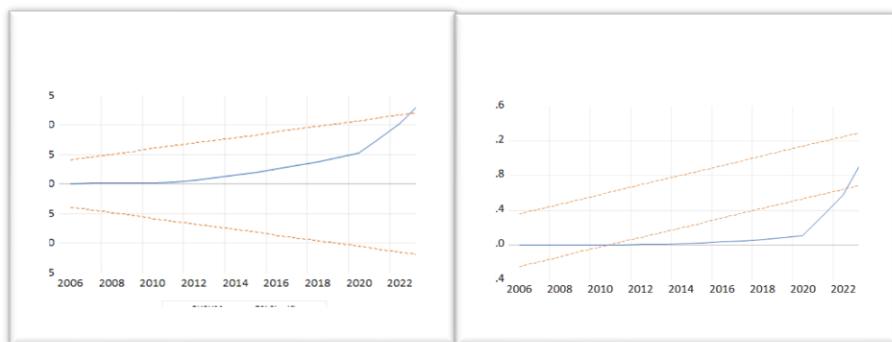
مطابق جدول فوق، نتایج آزمون VIF نشان می‌دهد که مقدار Centered VIF برای تمام متغیرهای مستقل کمتر از 5 است. مقدار قابل قبول برای تشخیص هم‌خطی معمولاً کمتر از 10 و در تحلیل‌های دقیق‌تر کمتر از 5 در نظر گرفته می‌شود. بنابراین نتایج نشان می‌دهد که هیچ‌گونه هم‌خطی شدید بین

1 . Variance Inflation Factor

متغیرهای مستقل وجود ندارد و مدل مشکل Multicollinearity را ندارد. در نتیجه ضرایب رگرسیونی قابل اعتماد هستند و واریانس ضرایب دچار تورش نشده است.

### ز) آزمون پایداری مدل

پس از انجام آزمون‌های تشخیصی و اطمینان از قابل قبول بودن مدل از نظر فروض کلاسیک، به منظور بررسی پایداری ضرایب برآوردی در طول دوره تحقیق، از آزمون‌های CUSUM و CUSUMSQ استفاده شد. نتایج این آزمون‌ها در نمودارهای زیر ارائه و تفسیر گردیده است. نمودار ۱. نتایج آزمون پایداری مدل



مطابق نمودار فوق، بر اساس نتایج آزمون‌های پایداری CUSUM و CUSUMSQ، ضرایب مدل در بخش عمده دوره مورد بررسی در محدوده حدود بحرانی ۵٪ قرار داشته و این موضوع نشان‌دهنده پایداری ساختاری مدل و قابل اتکا بودن ضرایب برآوردی می‌باشد. با این حال، در سال‌های اخیر (۲۰۲۱ به بعد) روند هردو آزمون بویژه CUSUMSQ به مرز حدود بحرانی نزدیک شده که می‌تواند بیانگر احتمال بروز شوک ساختاری ناشی از تحولات سیاسی و اقتصادی این سال‌ها در افغانستان باشد. بر این اساس، مدل در کل دوره تحقیق پایدار تلقی می‌شود، تغییرات شدید اقتصادی، توقف کمک‌های بین‌المللی، تحولات ساختار بازار کار و سیاست‌های کلان پس از ۲۰۲۱ باعث شده رفتار برخی متغیرها تغییر کند و این موضوع می‌تواند در آزمون CUSUM/CUSUMSQ خود را نشان دهد. بنابر مشکل جدی تلقی نمی‌گردد، اما تفسیر نتایج خصوصاً در سال‌های اخیر، باید با توجه به شرایط اقتصادی حاکم در کشور و تغییرات ساختاری احتمالی با احتیاط انجام می‌شود.

### ۴-۵. برآورد و تفسیر مدل

با توجه به نتایج آزمون‌های تشخیصی، مدل OLS اولیه به مشکلات خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس دچار بود و برای اصلاح آن از برآوردگر HAC (Newey-West) استفاده شد. پس از اصلاح، ضرایب مدل قابل اعتماد شدند. نتایج در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۸. نتایج رگرسیون با خطاهای استاندارد HAC (Newey-West)

متغیر	ضریب	Std. Error	t-Statistic	Prob.
-------	------	------------	-------------	-------

C	8.988579	2.828379	3.173309	0.0053
HDI	5.162965	6.353102	0.812668	0.4270
INF	0.028992	0.025513	1.149872	0.2665
GDP	-0.063149	0.029327	-2.153257	0.0451
R-squared	0.399274			
Adjusted R-squared	0.299153			
F-statistic	3.987919			0.024293

مطابق نتایج ارائه شده در جدول، عرض از مبدأ (C) با ضریب 8.988 و مقدار احتمال 0.0053 در سطح ۵٪ معنادار بوده و بیانگر سطح پایه نرخ بیکاری در غیاب متغیرهای توضیحی مدل می‌باشد. شاخص توسعه انسانی (HDI) با ضریب 5.162 و مقدار احتمال 0.427 از نظر آماری معنادار نیست که نشان می‌دهد این متغیر در دوره مورد بررسی تأثیر قابل توجهی بر نرخ بیکاری افغانستان نداشته است. همچنین، متغیر تورم (INF) با ضریب 0.028 و مقدار احتمال 0.2665 غیرمعنادار برآورد شده است که حاکی از آن است رابطه مبادله‌ای کوتاه‌مدت بین تورم و بیکاری (منحنی فلیپس) در اقتصاد افغانستان در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۳ از شواهد تجربی معناداری برخوردار نمی‌باشد. در مقابل، رشد اقتصادی (GDP) با ضریب -0.063 و مقدار احتمال 0.0451 در سطح اطمینان ۹۵٪ معنادار است؛ به گونه‌ای که افزایش یک درصدی تولید ناخالص داخلی به‌طور متوسط منجر به کاهش 0.063 واحدی نرخ بیکاری می‌گردد. این رابطه منفی و معنادار بیانگر نقش مؤثر رشد اقتصادی در کاهش بیکاری و ایجاد فرصت‌های شغلی در افغانستان بوده و با مبانی نظری قانون اکان و نتایج مطالعات تجربی پیشین همخوانی دارد.

به‌طور کلی، نتایج نشان می‌دهد که در دوره مورد بررسی، تنها متغیر رشد اقتصادی اثر معنادار و قابل توجهی بر کاهش نرخ بیکاری داشته است، در حالی که شاخص توسعه انسانی و تورم تأثیر آماری معناداری از خود نشان ندادند.

مقدار ضریب تعیین (R-squared) مدل برابر با 0.399274 به‌دست آمده است که نشان می‌دهد حدود 40٪ از تغییرات نرخ بیکاری توسط متغیرهای مستقل مدل شامل شاخص توسعه انسانی، تورم و رشد اقتصادی توضیح داده می‌شود. با توجه به ماهیت داده‌های اقتصاد کلان افغانستان که در دوره مورد بررسی تحت تأثیر شوک‌های شدید سیاسی، امنیتی و ساختاری قرار داشته است، این میزان برازش قابل قبول و معنادار ارزیابی می‌گردد.

همچنین، مقدار ضریب تعیین تعدیل شده (Adjusted R-squared) برابر با 0.299153 است که پس از در نظر گرفتن درجه آزادی و تعداد متغیرهای مستقل، نشان می‌دهد حدود 30٪ از تغییرات نرخ بیکاری توسط مدل توضیح داده می‌شود. کاهش مقدار R-squared تعدیل شده نسبت به R-squared معمولی بیانگر آن است که بخشی از تغییرات بیکاری ناشی از عوامل ساختاری و برونزا بوده که در چهارچوب مدل قابل اندازه‌گیری نبوده‌اند.

لازم به ذکر است که با توجه به ساختار ناپایدار اقتصاد افغانستان و نقش عوامل غیرقابل اندازه‌گیری مانند ناامنی، مهاجرت و تغییرات سیاسی، انتظار برآزش بسیار بالا واقع‌بینانه نیست؛ از این رو، مقدار  $R^2$  به دست آمده در چارچوب مطالعات اقتصاد کلان قابل قبول تلقی می‌شود.

## ۶ مناقشه

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اثرگذاری شاخص توسعه انسانی، تورم و رشد اقتصادی بر نرخ بیکاری در افغانستان دارای ویژگی‌های خاصی است که در برخی موارد با یافته‌های مطالعات پیشین همخوان و در برخی موارد متفاوت است. این امر ناشی از ساختار ویژه اقتصاد افغانستان، شرایط نهادی بازار کار و نوسانات سیاسی و امنیتی در دوره مورد بررسی می‌باشد.

در مورد رشد اقتصادی (GDP)، یافته‌ها حاکی از اثر منفی و معنادار بر بیکاری است؛ به گونه‌ای که افزایش یک درصدی تولید ناخالص داخلی منجر به کاهش ۰.۰۶۳ واحدی نرخ بیکاری می‌شود. این نتیجه با قانون اوکان و مطالعات سویل و همکاران (۲۰۱۸)، پانایت و همکاران (۲۰۲۰) و برخی پژوهش‌های ایران (شهبازی و طالبی، ۱۳۹۱) همخوانی دارد و نشان می‌دهد که حتی در شرایط ناپایدار اقتصاد افغانستان، رشد اقتصادی مهم‌ترین عامل کاهش بیکاری محسوب می‌شود. با این حال، کوچک بودن ضریب اثر نسبت به برخی کشورها بیانگر محدودیت ظرفیت رشد برای ایجاد اشتغال گسترده و حضور قابل توجه اشتغال غیررسمی و بخش‌های کم‌اشتغال‌زا است.

در خصوص شاخص توسعه انسانی (HDI)، ضریب اثر مثبت اما غیرمعنادار بود. این یافته با پژوهش نادا ساری و آرانسیا (۲۰۲۴) همسو است، اما با بسیاری از مطالعات بین‌المللی مانند سوماریوتو و هاپساری (۲۰۲۰) و نورآقیات و همکاران (۲۰۲۰) که به نقش کاهنده HDI بر بیکاری اشاره کرده‌اند، اختلاف دارد. این تفاوت می‌تواند ناشی از ضعف ظرفیت جذب نیروی کار ماهر، ناهماهنگی مهارت‌ها با نیازهای بازار کار و گسترش اشتغال غیررسمی باشد؛ بنابراین، بهبود شاخص‌های انسانی الزاماً به کاهش بیکاری منجر نمی‌شود. به این ترتیب، فرضیه مربوط به اثر معنادار HDI بر بیکاری در اقتصاد افغانستان تأیید نشد.

در زمینه تورم (INF)، اثر مثبت اما غیرمعنادار مشاهده شد، که نشان می‌دهد رابطه کوتاه‌مدت تورم و بیکاری (منحنی فلیپس) در افغانستان تأیید نمی‌شود. این یافته با مطالعات سیره و همکاران (۲۰۲۳) و حسینی و قلی‌زاده (۱۳۸۹) همخوانی دارد و تفاوت آن با پژوهش‌هایی که اثر معنادار تورم را گزارش کرده‌اند، می‌تواند ناشی از ناپایداری سازوکار انتقال تورم به بازار کار، وابستگی تورم به شوک‌های عرضه و نوسانات نرخ ارز باشد. بنابراین، فرضیه مربوط به اثر معنادار تورم بر بیکاری نیز در این تحقیق رد شد.

مقایسه با پیشینه نشان می‌دهد که اثر رشد اقتصادی بر کاهش بیکاری همسو با ادبیات نظری و تجربی است، اما اثر HDI و تورم متفاوت است که این تفاوت‌ها با تحلیل ساختار اقتصادی، ظرفیت بازار کار و شرایط نهادی افغانستان قابل توجیه است. به عبارت دیگر، این تحقیق ضمن تأیید بخشی از یافته‌های پیشین، شواهد جدیدی درباره محدودیت کارایی سرمایه انسانی و ناپایداری روابط کلان اقتصادی در بازار کار افغانستان ارائه می‌کند. در مجموع، نتایج تحقیق حاضر فرضیه‌ها را به صورت جزئی پشتیبانی می‌کند: رشد اقتصادی به‌عنوان عامل مؤثر در کاهش بیکاری تأیید شد، اما اثر شاخص توسعه انسانی و تورم بر

بیکاری به دلیل ویژگی‌های خاص اقتصاد و بازار کار افغانستان معنادار نیست. این یافته‌ها اهمیت توجه به شرایط نهادی، ظرفیت جذب نیروی کار و ویژگی‌های بازار اشتغال را در تحلیل سیاست‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی اشتغال در کشور برجسته می‌سازد.

## ۷. نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش بررسی اثر شاخص توسعه انسانی، تورم و رشد اقتصادی بر نرخ بیکاری افغانستان در دوره ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۳ بود. براساس برآورد مدل رگرسیونی و آزمون‌های اقتصادسنجی انجام‌شده، نتایج نشان می‌دهد که تنها متغیر رشد اقتصادی دارای اثر منفی و معنادار بر بیکاری است؛ به‌گونه‌ای که با افزایش یک درصدی رشد اقتصادی، نرخ بیکاری به میزان  $0.063\%$  کاهش می‌یابد. این یافته مطابق با قانون اوکان بوده و از منظر نظری نیز با مبانی بازار کار و نقش تولید در ایجاد اشتغال سازگار است. بنابراین، در ساختار اقتصادی افغانستان، رشد اقتصادی مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین عامل در کاهش بیکاری محسوب می‌شود.

در مقابل، شاخص توسعه انسانی (HDI) و تورم در این تحقیق اثر معناداری بر بیکاری نداشتند. ضریب شاخص توسعه انسانی اگرچه مثبت به دست آمد، اما از لحاظ آماری فاقد معناداری است؛ این امر را می‌توان ناشی از ناهمخوانی پیشرفت آموزشی و صحتی با ظرفیت جذب نیروی متخصص در بازار کار، ضعف زیرساخت‌های تولیدی و گسترش اقتصاد غیررسمی دانست. به بیان دیگر، افزایش سرمایه انسانی و تحصیل در افغانستان لزوماً منجر به ایجاد شغل نشده و در برخی موارد حتی موجب تشدید بیکاری تحصیل‌کردگان گردیده است. تورم نیز با توجه به ماهیت وارداتی، بی‌ثباتی قیمت‌ها، نبود ابزارهای کارآمد سیاست‌گذاری پولی و عدم انعکاس افزایش قیمت‌ها در دستمزدها، رابطه مشخص و قابل اتکایی با بیکاری ایجاد نکرده و اثر آن نامنظم مشاهده شد.

آزمون هم‌جمعی نشان داد که میان متغیرها رابطه بلندمدت برقرار است؛ بنابراین، تداوم رشد اقتصادی می‌تواند به کاهش پایدار بیکاری کمک کند؛ اما بهبود شاخص توسعه انسانی بدون اصلاح ساختار اقتصادی و افزایش ظرفیت‌های اشتغال‌زایی، اثر مشخصی بر بازار کار نخواهد داشت. همچنین نتایج آزمون‌های پایداری (CUSUM) و (CUSUMSQ) نشان داد که مدل در کل دوره تحقیق پایدار است، هرچند در سال‌های پس از ۲۰۲۱، به دلیل تحولات سیاسی و کاهش کمک‌های بین‌المللی، احتمال بروز شوک‌های ساختاری وجود دارد و تفسیر نتایج در این سال‌ها باید با احتیاط همراه باشد.

به‌طور کلی، این پژوهش بیان می‌کند که مشکل بیکاری در افغانستان ماهیت ساختاری دارد و بدون رشد اقتصادی پایدار، سرمایه‌گذاری، گسترش ظرفیت تولیدی، امنیت اقتصادی و تقویت بازار کار، سیاست‌های حوزه توسعه انسانی یا کنترل تورم به تنهایی قادر به کاهش بیکاری نخواهد بود.

## ۸. پیشنهادها

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از تحقیق حاضر و محدودیت‌ها و فرصت‌های ساختاری اقتصاد و بازار کار افغانستان، پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

۱. توسعه بازار کار و مدیریت نیروی انسانی: با توجه به اینکه رشد اقتصادی تنها متغیر معنادار در کاهش بیکاری است، لازم است فرصت‌های شغلی رسمی و پایدار افزایش یابند. ایجاد بانک اطلاعاتی جامع از مهارت‌ها و ظرفیت‌های نیروی انسانی، همراه با حمایت از سرمایه‌گذاران و کارآفرینان برای ایجاد شغل، می‌تواند به تطبیق بهتر مهارت‌ها با نیاز بازار کار و کاهش بیکاری کمک کند.

۲. آموزش و سرمایه انسانی با رویکرد بازار محور: اگرچه شاخص توسعه انسانی (HDI) در داده‌های فعلی اثر مستقیم معنادار بر بیکاری نشان نمی‌دهد، اما توسعه مهارت‌ها و سرمایه انسانی می‌تواند در بلندمدت اثرات مثبت قابل توجهی داشته باشد. بازنگری برنامه‌های آموزشی و نصاب تحصیلی با در نظر گرفتن نیازهای واقعی بازار کار، تقویت رشته‌های مهارتی مورد نیاز، ایجاد برنامه‌های کارآموزی و مراکز آموزشی استاندارد، زمینه جذب نیروی متخصص در بازار کار و کاهش بیکاری تحصیل‌کردگان را فراهم می‌سازد.

۳. سیاست‌های اقتصادی و تجاری برای افزایش رشد اقتصادی: رشد اقتصادی به صورت مستقیم نرخ بیکاری را کاهش می‌دهد. بنابراین، تمرکز بر افزایش تولیدات داخلی، تشویق سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی از طریق سیاست‌های حمایتی، توسعه پارک‌های صنعتی، و اجرای پروژه‌های عمرانی و زیربنایی، می‌تواند فرصت‌های شغلی کوتاه‌مدت و بلندمدت ایجاد کرده و اثرات مثبت رشد اقتصادی بر بیکاری را تقویت کند.

۴. توجه به اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت سیاست‌ها: با توجه به ساختار اقتصادی و اجتماعی افغانستان، بسیاری از اقدامات مرتبط با آموزش، توسعه مهارت‌ها و سرمایه انسانی اثر بلندمدت دارند. بنابراین، لازم است این سیاست‌ها به صورت مستمر و هماهنگ با برنامه‌های اقتصادی و تجاری اجرا شوند تا اثرات آن‌ها بر کاهش بیکاری پایدار و قابل اندازه‌گیری باشد.

افزون بر این، پیشنهاد‌های زیر برای تحقیقات آینده قابل طرح است:

۱. بررسی اثر زیرشاخص‌های HDI (آموزش، صحت، درآمد) بر بیکاری؛
۲. افزودن متغیر نرخ بیکاری در شاخص توسعه انسانی و مطالعه آن؛
۳. بررسی اثر شاخص توسعه انسانی و رشد اقتصادی بر بیکاری در سطح ولایتی و شهری افغانستان؛
۴. افزودن متغیرهای جدید مانند سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم (FDI)، تجارت بین‌المللی و سیاست‌های اشتغال به مدل تحلیل؛
۵. استفاده از مدل‌های دینامیک پانل و روش‌های پیش‌بینی بلندمدت برای تحلیل اثر تغییرات اقتصادی بر بیکاری؛

۶. تحلیل نقش امنیت، مهاجرت و جنگ بر بیکاری در افغانستان؛

۷. بررسی تأثیر اقتصاد غیررسمی بر بیکاری در افغانستان؛

۸. مقایسه بیکاری افغانستان با کشورهای منطقه (Panel Data)؛

۹. بررسی ارتباط بیکاری جوانان با توسعه انسانی در افغانستان؛

۱۰. مطالعه تأثیر رشد جمعیت و ساختار سنی بر بیکاری؛

۱۱. مدل‌سازی ساختاری با ARDL یا VECM در صورت دسترسی به داده‌های دقیق‌تر.

## فهرست منابع

- برانسون، ویلیام اچ. (۱۳۹۲). تیوری و سیاست‌های اقتصاد کلان. ترجمه عباس شاکری، چاپ بیستم. تهران: نشر نی.
۲. باقری‌پرمهر، شعله و رحمانی، زهرا. (۱۴۰۰). «بررسی پدیده رشد بدون اشتغال در اقتصاد ایران با استفاده از الگوی تغییرات زمانی». فصلنامه پژوهش‌های برنامه و توسعه، سال دوم، شماره ۶. لینک دسترسی: <https://www.magiran.com/paper/2340835>
۳. تودارو، مایکل، (۱۳۹۰). توسعه اقتصادی در جهان سوم. چاپ هجدهم. مترجم: غلامعلی فرجادی. تهران: انتشارات کوهسار.
۴. حسینی، سید صفر و قلی‌زاده، حیدر. (۱۳۸۹). «بررسی تورم و بیکاری در اقتصاد ایران». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال چهاردهم، شماره ۴۳. لینک دسترسی: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=111176>
۵. حسین‌زاده نیستانی، جواد و همکاران. (۱۳۹۸). «تأثیر نرخ رشد اقتصادی بر نرخ بیکاری واقعی و نایرو در استان‌های کشور». پژوهشنامه اقتصاد کلان (علمی-پژوهشی)، سال ۱۴، شماره ۲۸. لینک دسترسی: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=615912>
۶. خانزادی، آزاد و حیدریان، مریم. (۱۳۹۸). «بررسی و مقایسه رشد اقتصادی در قانون اوکان و اوردون». فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال نهم، شماره ۳۵. لینک دسترسی: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=676394>
۷. دادگر، یدالله و رحمانی، تیمور. (۱۳۹۵). مبانی و اصول علم اقتصاد. چاپ سیزدهم. ویرایش پنجم، قم: انتشارات جهان دانش.
۸. دادگر، یدالله و همکاران. (۱۳۹۳). «بررسی آزمون قانون اوکان در اقتصاد ایران با تأکید ویژه بر ساختار جمعیتی». تحقیقات اقتصادی، دوره ۴۹، شماره ۴. لینک دسترسی: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=240987>
۹. شهبازی، کیومرث و طالبی، زهرا. (۱۳۹۱). «تولید، بیکاری و قانون اوکان: شواهدی از استان‌های کشور». فصلنامه اقتصاد مقداری، دوره ۹، شماره ۱. لینک دسترسی: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=198704>
۱۰. صدیقی، فردین احمد، رهین، اکلیل. (۱۴۰۳). تورم و تأثیرات آن بر بیکاری در افغانستان. ژورنال علوم اجتماعی - پوهنتون کابل، ۷ (۳)، ۲۵۰-۲۳۳. <https://doi.org/10.62810/jss.v7i4.131>
۱۱. صلاح‌منش، احمد و همکاران. (۱۳۹۷). «بررسی رابطه تورم-بیکاری، رشد-بیکاری و تورم-رشد در اقتصاد ایران: رهیافت مدل‌های STR». فصلنامه اقتصاد کاربردی، دوره ۸، شماره ۲۵. لینک دسترسی: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=590211>
۱۲. عیدی سیدکالیبی، محمد؛ و همکاران. (۱۳۹۸). «بررسی ناپایداری منحنی فیلپس در اقتصاد ایران با استفاده از رهیافت حالت-فضا». فصلنامه اقتصاد و الگوسازی دانشگاه شهید بهشتی، سال دهم، شماره ۴. لینک دسترسی: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=602830>
۱۳. کریمی‌تکانلو، زهرا و همکاران. (۱۳۹۴). «بررسی وجود قانون اوکان و نامتقارن بودن آن در ایران». فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، سال چهارم، شماره ۱۳. لینک دسترسی: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=290615>

۱۴. محمدی، تیمور و همکاران. (۱۳۹۴). «تحلیل رابطه علی بین نرخ تورم و بیکاری در اقتصاد ایران». فصلنامه علوم اقتصادی، سال ۹، شماره ۳۰. لینک دسترسی:  
<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=283109>
۱۵. منکیو، گریگوری، (۱۳۹۱). اقتصاد کلان، مترجم: حمید رضا ارباب، تهران: نشر نی.
۱۶. مومنی، م، جعفری صمیمی، ا، زررکی، ش. (۱۳۹۸). آزمون قانون اوکان در ایران: شواهد جدید با رهیافت ARDL غیرخطی، پژوهشنامه اقتصاد کلان. لینک دسترسی:  
<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=641780>

1. Acemoglu, D., & Autor, D. (2016). Human capital and labor market outcomes. *Handbook of Labor Economics*, 4, 1043–1171.  
<https://doi.org/10.1016/B978-0-444-59428-7.00010-8>
2. Argoti, P., & Samuleson, G. (2022). Some elements about the classical employment theory and the Keynesian perspective. *ENDLESS: International Journal of Future Studies*, 5(2), 170–181.  
<https://doi.org/10.54783/endlessjournal.v5i2.86>
3. Ball, L., Leigh, D., & Loungani, P. (2017). Okun's law: Fit at fifty? *Journal of Money, Credit and Banking*, 49(7), 1413–1441.  
<https://doi.org/10.1111/jmcb.12420>
4. Becker, G. S. (1994). *Human capital: A theoretical and empirical analysis, with special reference to education* (3rd ed.). University of Chicago Press. <https://www.nber.org>
5. Bentolila, S., Dolado, J. J., & Jimeno, J. F. (2019). Dual labour markets revisited: Theoretical and empirical contributions on labour market segmentation and unemployment. *IZA Discussion Paper No. 12126*.  
<https://doi.org/10.2139/ssrn.3363471>
6. Blanchard, O. (2018). *Macroeconomics* (7th ed.). Pearson Education.
7. Boeri, T., & van Ours, J. (2018). *The economics of imperfect labor markets* (2nd ed.). Princeton University Press.
8. Christianto, S. Y., Prasetyani, D., & Putro, T. R. (2022). The effect of inflation rate, economic growth rate and minimum wages on open unemployment rate in East Java (2013–2021).  
<https://doi.org/10.51505/ijebmr.2022.61204>  
 Full text:  
[https://ijebmr.com/uploads/pdf/archivepdf/2022/IJEBMR\\_1088.pdf](https://ijebmr.com/uploads/pdf/archivepdf/2022/IJEBMR_1088.pdf)
9. Freeman, R. B. (2019). Labor market institutions, unions, and wage inequality. *IZA World of Labor*, 1–10.  
<https://doi.org/10.15185/izawol.112.v2>
10. IMF. (2022). *World Economic Outlook*. International Monetary Fund.  
<https://www.imf.org/en/publications/weo/issues/2022/10/11/world-economic-outlook>
11. ILO. (2023). *Employment and labour market developments in Afghanistan*. International Labour Organization.  
<https://www.ilo.org/afghanistan/publications/lang--en/index.htm>
12. ILO. (2025). *Afghanistan: Employment and labor market analysis*. Geneva: International Labour Organization. <https://www.ilo.org>

13. Kamalia, P. U., Subroto, W. T., & Sakti, N. C. (2024). Do human development index (HDI) and unemployment affect poverty in Madura, Indonesia? *International Journal of Economy, Education, and Entrepreneurship*, 4(3), 624–639. <https://doi.org/10.53067/ije3.v4i3.624>
14. Luttmer, E. G. J. (2021). *Search and matching models of unemployment*. University of Minnesota, Lecture Notes.
14. Mankiw, N. G. (2020). *Macroeconomics* (10th ed.). Worth Publishers.
16. McDonald, I. M. (2021). A Keynesian model of aggregate demand in the long-run. *Metroeconomica*, 72(3), 442–459. <https://doi.org/10.1111/meca.12328>
17. Nur Afiat, A., et al. (2020). Impact of human development index on unemployment in Indonesia: Empirical evidence. *IOSR Journal of Business and Management*, 22(7), 15–20. <https://doi.org/10.9790/487X2207011520>
18. Pissarides, C. A. (2016). The unemployment volatility puzzle: Is wage stickiness the answer? *Econometrica*, 84(4), 1339–1369. <https://doi.org/10.3982/ECTA13505>
19. Rodriguez, A., Smith, J., & Lee, Q. (2024). The unemployment–inflation trade-off revisited: A New Keynesian Phillips curve perspective. *Journal of Macroeconomic Dynamics*, 37, 101245. <https://doi.org/10.1016/j.jmda.2024.101245>
20. Ryan, R. (2023). Responses of unemployment to productivity changes for a general matching technology. *arXiv*. <https://arxiv.org/abs/2307.05843>
21. Saad, E., Labib, I., & Mobarez, H. (2025). Analyzing the relationship between inflation and unemployment in Afghanistan (2003–2021). *Journal of Social Sciences & Humanities*, 2(1), 47–59. <https://doi.org/10.62810/jssh.v2i1.22>
22. Sari, P. N., & Azansyah, A. (2025). The effect of economic growth and human development index on the unemployment rate in South Sumatra (2018–2022). *Journal of Research in Social Science and Humanities*. <http://dx.doi.org/10.47679/jrssh.v5i1.226>
- Sen, A. (2013). *Development as freedom*. Oxford University Press. <https://global.oup.com/academic/product/development-as-freedom-9780199570882>
26. Singh, A., Kumar, R., & Patel, S. (2025). Determinants of human development index (HDI): A regression analysis of economic and social indicators. *Asian Journal of Economics, Business and Accounting*, 25(116), 145–162. <https://doi.org/10.9734/ajeba/2025/v25i11630>
27. Soylu, Ö., Çakmak, İ., & Okur, F. (2018). Economic growth & unemployment. *Journal of International Studies*, 11(1), 225–240. <https://doi.org/10.14254/2071-8330.2018/11-1/17>
28. Sumaryoto, S., Herawati, M., & Hapsari, A. (2020). Analysis of changes in the unemployment rate as a result of the human development index in Indonesia (2010–2019). <https://doi.org/10.31014/aior.1992.03.04.301>
29. Syera, I. A., Tanjung, A. A., & Triana, W. (2023). The effect of human development index, inflation and economic growth on unemployment in

- Medan City. *International Journal of Economics (IJE)*, 2(2), 410-422.  
<https://doi.org/10.55299/ijec.v2i2.517>
30. Todaro, M. P., & Smith, S. C. (2020). *Economic development* (13th ed.). Pearson.
31. UNDP. (2020). *Human Development Report 2020*. United Nations Development Programme. <https://hdr.undp.org/content/human-development-report-2020>
32. UNDP. (2023). *Afghanistan socio-economic outlook 2023*. United Nations Development Programme.  
<https://www.undp.org/afghanistan/publications/afghanistan-socio-economic-outlook-2023>
33. UNDP. (2024). *Human development report 2023/2024: Breaking the gridlock*. United Nations Development Programme.  
<https://www.undp.org/sites/g/files/zskgke326/files/2024-03/hdr2023-24reporten.pdf>
34. UNDP. (2025). *Two years in review: Socio-economic situation in Afghanistan*. Kabul: United Nations Development Programme.  
<https://www.undp.org/afghanistan>
35. World Bank. (2023). *Afghanistan development update: Managing economic uncertainty*. World Bank Group.  
<https://www.worldbank.org/en/news/press-release/2024/05/02/afghanistan-s-economic-decline-continues-but-private-sector-can-support-growth-says-world-bank>
36. World Bank. (2024). *World development indicators: Afghanistan - Unemployment and labor market statistics*. World Bank Group.  
<https://data.worldbank.org/indicator/SL.UEM.TOTL.ZS?locations=AF>  
data.worldbank.org
37. World Bank. (2025). *Afghanistan development update: April 2025*. Washington, DC: World Bank.  
<https://thedocs.worldbank.org/en/doc/71dd45bbb425564ee41e22e1dc2c2f57-0310012025/original/Afghanistan-Development-Update-April-2025-Final.pdf>